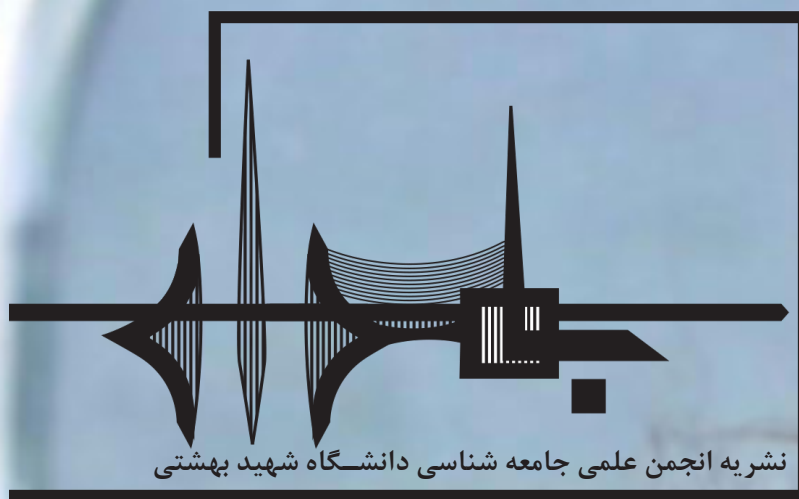


دانشگاه شهید بهشتی



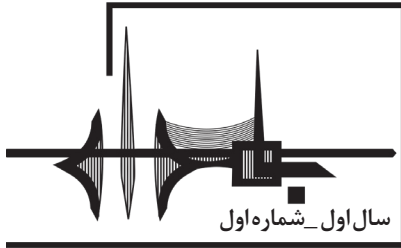
نشریه انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی

پژوهنده ویژه  
کودک کار

## کودک کار در عصر سرمایه

بحران آسیب؛ بحران شناخت آسیب

انقلاب ۵۷؛ از امکان‌رهای تا اثبات تباهی



گاهنامه علمی بامداد

صاحب امتیاز:

انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: علی ذوالقدر

سر دبیر: رضا صابری

نویسندگان (شماره اول):

غزل آزادی

آرمان امین نژاد

علی ذوالقدر

رضا صابری

فریما کریم خان زند

یاسمن معمار

صبا موسوی

طراحی و صفحه آرایی:

امیرحسین اشرفیان

ارتباط با ما:

@BAMDADSBU

بیابان را سراسر مه گرفته ست

چراغ قریه پنهان ست

موجی گرم در خون بیابان است

بیابان، خسته، لب، بسته، نفس، بشکسته. در هذیان

گرم مه

عرق می ریزدش آهسته از هر بند

«الف بامداد»

بامداد، از دل بیابانی سراسر مه آلود سر بر آورده است. از تو در توی ابر و باد و مه و خورشیدی که انگار پیوسته در کارند تا تاریکی و تباهی، دست از سرمان برندارند. بامداد، آمده اما. بی هیچ ادعا. امیدوار اما. که شاید در میان همه سیاهی ها کورسوی نوری بتابد بر آنچه نادیده اش می گیریم؛ خود. بر آنچه فراموش اش کرده ایم؛ دیگری. بر آنچه از دست اش داده ایم؛ پلی که بین خود و دیگری داشتیم. دیوارها، نه تنها دور تا دور بیابان، که تو در توی همه ما را فرا گرفته اند و از خود پیگانه، حالا پل بودن مان میان این همه دیوار، بسیار دشوار است. چراغی نیست. در شب، ماهی نیست. طلوعی کم سو از خورشید مانده و همین جان نیمه جان بامدادان. شاید که راهی از همین بامداد وصف ناشدنی. شاید که نگاهی از همین امتداد خستگی ناپذیری. شاید که آینده، از آن ما.

بامداد، در این تاریکی، وظیفه اش می داند که نور را و کلام را به صادقانه ترین گونه باز تاب دهد. در مسیر بس غبار آلود که چشم ها و گوش ها، بسته و خسته گوشه نشینی را انتخاب کرده اند. خرده ای نیست. به هیچ کدام مان. شب است و تاریک و ترسی مبهم. دور افتاده ایم از هم. کس را یارای دیدن نیست. نه شنیدن. نه خواندن. نه حتی در اعماق افکار مان می اندیشیم به هم. دور افتاده ایم از هم و نزدیک به تباهی. کاش که راهی در بامدادان. نگاهی در امتداد انتهای خیابان. کاش که رهایی نصیب مان باشد. بعد از همه اسارت ها. کاش که مهر، مقصود مان باشد. بعد از همه اخم و تلخ کامی ها. بادا ببینیم، روزی که بامدادمان را شام نباشد. همچون عاشقان.

کاش باشید، تا که بمانیم. سخاوتمندانه همراه بمانید، در این هراس آلودترین عصر انسان، تا فروتنانه همصدا بمانیم. متن باشید، تا به حاشیه ها گره نخورده و گمراه نشویم. خود، هر بامداد، نور باشید و صدا. شور باشید و خدا. خود، بامداد باشید. کاش خود باشیم. این سخت ترین کارها.

رضا صابری

سال‌هاست که تعریف ناقص و مبهم از مسئله کار اجباری کودکان، در شناخت علت و معلول‌های این آسیب گمراه کرده است. در حالی که از طرف سیستم سیاست‌گذاری و بخش عمده‌ای از مردم، خود کودک یا از نگاه بعضی دیگر در گامی جلوتر، پدر و مادر و خانواده کودک به عنوان علت العلل مسئله شناخته می‌شوند، مطالعه و نگاهی دقیق‌تر به این آسیب نشان می‌دهد می‌توان مسئله را از چند گام عقب‌تر بررسی کرد و به موارد تاثیرگذار دیگری رسید. ریشه‌های آسیب را می‌توان در فقر مادی و فرهنگی، مهاجرت و اعتیاد پیدا کرد. اما بررسی قشر مشخص خانواده‌هایی که کار اجباری کودکان در آن‌ها رواج دارد نشان می‌دهد مشخصه‌های قومی و محله‌ای هم تاثیرگذاری عمیقی در شکل‌گیری و شروع این آسیب اجتماعی دارند که بخش عمده‌ای از خانواده‌ها و کودکان‌شان را ناگزیر از ورود به این مسیر می‌کند. انگار که سرنوشت محتوم‌شان نسل اندر نسل همین است و همین خواهد ماند. طرح صحیح و جامع مسئله اما می‌تواند امیدوارمان کند که علت العلل‌ها به خوبی شناخته شوند و شاید که در آینده برای رفع آن‌ها هم راهکاری درست‌تر تدوین و اجرا شود. شاید که مسئله از سطح کودک و پدر و مادر بگذرد و به عمق سیاست‌گذاری‌های غالباً اشتباه نظام اداری هم توجهی شود.



تا همیشه تعریفی ناقص از مسئله به عنوان سرمشق سیاست‌گذاری‌های اجتماعی انتخاب شود. تا زمانی که «کودکان کار» به جای «کار اجباری کودکان» در تعاریف سیاست‌گذاران اجتماعی و اجرای سیاست‌ها استفاده می‌شود و این سرمشق در خلال اخبار و گزارش‌ها به جامعه و مردم هم می‌رسد و در ذهن‌ها رخنه می‌کند طبیعی است که عده‌ای به مانند همین چند ماه قبل انتظار داشته باشند با جمع‌آوری این کودکان از سطح خیابان‌های تهران معضل اجتماعی مورد نظر برای همیشه از چهره پایتخت، رخت بر بندد. اما آنچه مشاهده می‌شود شکست طرحی دیگر است و ناتوانی و درماندگی مسئولان از دریافت پاسخ چرایی این شکست‌های پی در پی در مواجهه با موضوع کار اجباری کودکان. جواب اما ساده است. هر انسانی که گذرش به مدرسه افتاده و حتی فقط مقطع ابتدایی را گذرانده باشد می‌داند که بخش بزرگی از مسیر حل هر مسئله، از فهمیده شدن موضوع می‌گذرد. تا زمانی که مسئله به طور شفاف طرح و فهمیده نشود محال است که بتوان آن را حل کرد. مسئله کار اجباری کودکان هم گویا هنوز که هنوز است برای مسئولان مربوطه به طور شفاف طرح نشده تا با فهم صحیح از ریشه‌های این آسیب برای بهبود این زخم چرک کرده و عمیق قدم بردارند. این «کار اجباری کودکان» است که باید به عنوان آسیب شناخته شود تا با تاکید بر «اجباری» بودن این کار به دنبال ریشه‌ها و علت‌های این اجبار رفته و شناخت، طرح و تفهیم مسئله شفاف‌تر و مدون‌تر شود؛ و به کودک به عنوان پارامتری که مورد ظلم و بهره‌کشی قرار گرفته نگاهی مجزا شود تا تمرکز لازم برای شناخت کودک و نیازهایش به دست آید. نه صرفاً تاکید روی «کار کودکان» که معضل را خود کودک قرار می‌دهد و غالباً باعث فراموشی علت‌هاست.

جامعه ایران با بحران شناخت اساسی و عمیق مسائل مختلف روبه‌رو است و به همین میزان که در تعریف و تبیین مسائل اطراف‌مان ناموفق و ناکارآمد بوده‌ایم در حل آن‌ها هم آنچه نصیب‌مان شده ناکامی و سرگیجه‌ای شدید بوده از انباشت مسائل و بحران‌های گوناگون. بحران در شناخت ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی و به خصوص در بحث کار اجباری کودکان هم از این سرگیجه همگانی در امان نبوده و نتیجه‌اش را در ناتوانی دستگاه‌های مختلف نظام اداری کشور در ارائه آمارها و اطلاعاتی حتی با حداقل استانداردها می‌بینیم. در ایران تقریباً برای هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی آمار مشخص و قابل اعتمادی در دسترس نیست و در مطالعه کمی و کیفی کودکان کار هم مثل دیگر مسائل جامعه با انبوهی از ابهام روبرو هستیم. اما به طور کلی حتی نگاهی گذرا به رفاه و امنیت امروز آحاد مردم به سادگی نشان می‌دهد که آسیب‌های اجتماعی و به طور خاص میزان بهره‌کشی اجباری از کودکان طی سالیان اخیر و در نیمه ابتدایی دهه نود خورشیدی پیوسته رو به گسترش بوده است.

طبیعی است که در جامعه‌ای مثل ایران که آسیب‌های اجتماعی آن مثل کار اجباری کودکان تا همین چند سال قبل حتی از طرف تحول‌خواه‌ترین دولت‌ها هم حتی مورد پذیرش قرار نمی‌گرفته مسائل به کلافی سردرگم تبدیل شود که حالا و در آستانه عمیق شدن این بحران‌ها و تبدیل شدن به فاجعه برای باز کردن گره کور آن به نیرویی بسیار عظیم نیازمند شویم که جز با همکاری همه مردم، دولت و دیگر بخش‌های حکومت، این اسب سرکش، مهارشدنی نخواهد بود.

حالا که چند سالیست دولت‌ها ناگزیر از پذیرش وجود مسئله کار اجباری کودکان و پیامدهای آن شده‌اند بحران در شناخت آسیب باعث شده

بر نمی‌دارد بلکه هنوز همانند جهانی قرن نوزدهمی است. دیکنز به زیبایی آن را توصیف می‌کند: «بربریت و توحش گرچه بارنگ و لعابی و روکشی زیبا پوشانده میشود اما در بطن و هسته آن لجنزاری است که کثافت و پلشتی آن تمام آن روکش در ظاهر زیبا را محو می‌کند و فاجعه تمام آن را احاطه می‌کند.»

اما به پرسش ابتدایی برگردیم. دلیل بنیادین این اتفاق چیست؟ آیا صرفاً با کمک دولت یا سازمان‌های خیریه می‌شود به تنهایی با آن به مبارزه برخاست یا مشکل در سیستمی است که باعث شکل‌گیری این پدیده می‌شود؟ ما در جهانی زندگی می‌کنیم که نظم اقتصادی آن تنها بر پایه کسب سود حداکثری بنا شده است و هیچ منافع جز نفع سرمایه‌دار در آن نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که این سرمایه‌داران برای کسب سود حداکثری خود از هیچ تلاشی ولو غیرانسانی مضایغه نکنند. به همین منوال استفاده از کودکان که دست‌مزد آنها بسیار پایین‌تر از دیگر نیروهای کار است نه تنها بد نیست بلکه توجیه اقتصادی هم دارد زیرا می‌توان از آنها با بالاترین میزان بازدهی و کمترین پرداخت هزینه بیشترین میزان ارزش اضافی استخراج نمود و به نظر من تنها راه مبارزه با این پدیده، مبارزه با این سیستم ظالم و نابرابری است که باعث و بانی ایجاد این مشکل است و تمامی نیروهای کار در سرتاسر جهان چاره‌ای جز این ندارند که دست در دست هم متحد با یکدیگر با ساختار این نظام سرمایه‌محور مبارزه و از حق خود دفاع کنند. سخن خود را با چند سطر از سروده‌های محمد مختاری شاعر ستم‌دیگان به پایان می‌رسانم:

کودکان با دست‌های بسته به دنیا می‌آیند،  
و تپه‌های اعدام به شهرها هجوم می‌آورند،  
و طعم خاک، زهری مدام می‌گردد،  
تا طعم نفت، ذائقه امپراتوری را روشن کند

مسئله را بهتر درک کنیم و علل اصلی آن را دریابیم باید این پدیده را در ابعاد جهانی نیز بررسی کنیم زیرا که این پدیده اجتماعی فقط مختص کشور ما نیست و مسئله‌ای جهانی در ابعاد بسیار بزرگ است بنابراین پرسش بنیادین که در این میان مطرح می‌شود آن است که چه مکانیزی باعث شکل‌گیری این نابرابری بزرگ میشود؟

به پرسش باز خواهیم گشت اما برای اینکه گستردگی و وسعت این پدیده در جهان روشن شود به چند آمار باید توجه کرد. طبق آخرین آمار سازمان ملل و سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۰۰ میلیون نفر در جهان قربانی بردگی یا در زمره کودکان کار بودند و تقریباً ۴۳ میلیون مرد و زن و بچه قربانی بردگی مدرن و حدود ۱۵۱ میلیون کودک یعنی از هر ۱۰ بچه یک نفر قربانی کار کودک هستند. که یک سوم آنها از چرخه نظام آموزشی بیرون شدند و آنهایی که می‌توانند ادامه تحصیل بدهند فقط قادر به گذراندن مقاطع ابتدایی آموزش هستند. بسیاری از این کودکان در مشاغل سخت مشغول به انجام کار هستند. بسیاری از آنها در معادن آفریقا یا مزارع پنبه و قهوه آمریکای جنوبی در بدترین شرایط ممکن تنها برای زنده نگه داشتن خود و خانواده‌هایشان روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار می‌کنند. علاوه بر این کودکان، باید کسانی که توسط بعضی گروه‌های تروریستی به سرقت برده شده و در جنگ از آنها استفاده می‌شود نیز نام برد. همانطور که مشاهده می‌کنید وضعیت وحشتناک و سرنوشتی به غایت دردناک در انتظار بسیاری از کودکان سرتاسر جهان است و به یک همکاری جهانی در ابعاد گسترده برای مبارزه با آن نیاز است. گرچه که امروز صحبت از پیشرفت و توسعه نسبت به دهه‌ها و سده‌ها قبل میشود، گرچه رسانه‌ها هر روز به ما می‌گویند در جهانی بهتر و آزادتر زندگی می‌کنیم اما تمام این آمارها و تمام جنگ‌ها در سرتاسر جهان نه تنها نافی این مدعاست بلکه ثابت می‌کند که نه تنها جهان ما در جهت توسعه و رشد گام

بحث پیرامون کودکان کار چند سالی است که در محافل مختلف کشور ما داغ شده است از رئیس جمهور تا بازیگران سینما، خوانندگان و ورزشکاران از این پدیده اجتماعی ابراز تأسف می‌کنند و هر از چندگاهی با مقداری پول و چند عکس سلفی و اشتراک‌گذاری آن در شبکه‌های اجتماعی حس نوع دوستی خود را ارضای می‌کنند از طرفی دیگری حدود ۲ هزار سازمان خیریه یا به اصطلاح سازمان مردم‌نهاد در زمینه مبارزه و آموزش به کودکان کار در کشور در حال فعالیت هستند. اگرچه درباره تأمین منابع مادی و نحوه مصرف بسیاری از این خیریه‌های بزرگ مانند جمعیت امام علی یا جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان شبیه وجود دارد اما اگر از این قضیه بگذریم و با مسامحت بپذیریم که تمام این خیریه‌ها و سازمان‌ها با کمک‌های مردمی اداره می‌شوند و تمام درآمدهای حاصل برای بهبود وضعیت کودکان کار مصرف می‌شود نباید این نکته را فراموش کرد که مسئله بسیار وسیع‌تر از آن است که بشود با کمک چند سازمان خیریه آن را حل و ریشه‌کن کرد زیرا در کشوری که ۷ میلیون کودک کار دارد که بنا به گفته مسئولان به حدود ۹۰ درصد از آنها تجاوز شده است (!) مضحک خواهد بود که تصور کنیم می‌توانیم با کمک چند سازمان با این پدیده اجتماعی به آن وسعت به مبارزه پردازیم. بنابراین به نظر می‌آید باید با دیدی وسیع‌تر به مسئله نگریم و به نهادهای بزرگ‌تر نیز برای مبارزه با این پدیده چشم داشت. دولت به معنای نهادهای حاکم بر کشور بایستی مستقیماً در مسئله دخالت کنند زیرا نه تنها آنها در پیدایش و گسترش این پدیده مقصرند بلکه وظیفه دولت است که با این مسئله مبارزه کند. دولت وظیفه دارد لااقل میزانی حداقلی از رفاه، آموزش و بهداشت را بگنجاند برای آنها تأمین کند اما در اکثر موارد دولت نه تنها در قبال این مسائل ساکت نشسته بلکه وقیحانه از زیر بار آن شانه خالی می‌کند و این وظایف را به موسسات خیریه وا می‌نهد. برای اینکه بتوانیم این

صبا موسوی - دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

از خانواده‌ها شده است. اگر مدیران بخواهند برای حل این معضل تصمیمی بگیرند در حالی که از این شرایط بی‌اطلاع باشند طبیعی است که نسخه‌های ناکارآمد برای حل این مساله بیچند. بنابراین میزان موفقیت در سازماندهی و شناسایی این کودکان در ارتباط مستقیم با اطلاعاتی است که از طریق مطالعه در میدان تحقیق بدست می‌آید و این مطالعه بسیار کارآمدتر از اطلاعات نظری خواهد بود. با در نظر داشتن اینکه اطلاعات نظری نیز لازم و ضروری هستند تاکید بر تجربه عملی نیز به همان اندازه و حتی بیشتر ضرورت دارد. به طور معمول زمانی که ارائه راهکار بر اساس مطالعه به صورت عملی در میدان تحقیق صورت گیرد کارآمدتر و همچنین قابل اجرا خواهد بود به طوری که بازتاب بیشتری خواهد داشت و در غیر این صورت اگر بازتابی ارائه شود شاید راهکاری آرمانی و بی‌فایده باشد و حل موضوع را دشوار و پیچیده کند. مخلص کلام اینکه مطالعه میدانی باعث روشن شدن کامل مساله، طرح موضوعات به طور روشن، تحلیل مساله و مشکلات به طور دقیق، ارائه راهکارهای کارآمد و قابل اجرا و در نهایت حل این مساله به طور کامل در تمامی مناطق و شهرها خواهد شد.

آنچه باعث شده راهکارهای مواجهه با معضل کار اجباری کودکان ناکارآمد شود، طرح موضوعات کلان نظری و خالی از تجربه عملی است. اطلاعات امروز مدیران مربوطه فقط اعداد و ارقامی عاری از مطالعات میدانی است. برای مثال یکی از این اطلاعات نظری برآوردی از درصد کودکان تهرانی و غیر تهرانی است که تخمین زده شده تنها ۳۶ درصد از این کودکان از تهران هستند و غالب آن‌ها از سایر شهرها و کشورهای همسایه آمده‌اند. عقلانی نیست که تصور کنیم در دست داشتن این اطلاعات مشکلی را حل می‌کند. زیرا لزوم حل این مشکلات، پژوهش میدانی و حضور در میدان عمل است. اینکه هر کدام از این کودکان در چه سطحی هستند؟ آیا کار به صورت اجباری به آن‌ها تحمیل می‌شود و یا با رضایت خودشان کنار خانواده کار می‌کنند؟ مشخصاً می‌توان گفت مورد اول و اجبار کودکان به کار و بهره‌کشی از آن‌ها آسیب عمیق‌تر و گسترده‌تری دارد. مطالعه میدانی نیز برای شناسایی این دسته از کودکان مشغول به کار لزوم بیشتری پیدا می‌کند. آنچه به طور اساسی باعث کمرنگ شدن اهمیت مساله کودکان کار و توجه کمتر به آن می‌شود فاصله ذهنی و مکانی و غیرمطلع بودن مدیران از وضعیت زندگی این کودکان و مناطق حاشیه‌ای شهرهاست که محل زندگی این قشر

## کار کودکان در جهان امروز؛ چه می‌توان کرد؟

یاسمن معمار - دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

ترجمه‌ای از: آنی کلی

از تعریف کار کودکان است. خیلی از شرکت‌ها کاملاً درک نمی‌کنند که با چه مواجه‌اند: «بسیاری از شرکت‌ها هنوز نمی‌توانند تفاوت میان کار کودک و بدترین انواع بهره‌کشی از کودک و بردگی را تعریف کنند. در جنوب صحرای آفریقا، بخش بزرگی از کار کودکان به کمک و همکاری با خانواده محدود می‌شود، در شرایطی که به طور کلی منافع کودک در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه خیلی اوقات آنچه شرکت‌ها با آن روبه‌رو هستند، نه فقط یک مساله محافظت از حقوق کودکان، بلکه معیشت خانواده‌ها نیز هست.»

به گفته سازمان بین‌المللی کار، هر نوع کاری که کودکان انجام می‌دهند نباید کار کودکان محسوب شود. از عبارت «کودکان شاغل» برای توصیف کلی کار سبک و بی‌خطر که به کودکان امکان حضور در مدرسه در کنار کمک به امرار معاش خانواده را می‌دهد استفاده می‌شود.

او می‌گوید: «کار کودکان بخشی حقیقی از شرکت‌های بزرگ و بسیاری از کالاها و اجناسی است که امروزه مصرف می‌کنیم. هیچ نام تجاری‌ای نمی‌خواهد شهرت‌اش با منظر یک کودک در مزرعه یا کارخانه یا معدن گره بخورد، اما در عصر افزایش شفافیت، توقع مسئولیت‌پذیری و قابلیت ردیابی، تلاش برای سرپوش گذاشتن بر آن، نه تنها ظلمی در حق این کودکان است، بلکه ممکن است برای کسب و کار مضر باشد.»

ایدن مک‌کوید، مدیر سازمان بین‌المللی ضد بردگی، قوانین اخیراً تصویب شده در این رابطه در ایالات متحده و بریتانیا را نشان آشکاری از این می‌داند که شرایط به ضرر شرکت‌هایی که هرچه سریع‌تر تدابیر مناسب برای برخورد با همبستگی کار کودکان با علامت تجاریشان اتخاذ نکنند، در حال تغییر است.

او می‌گوید: «هم‌اکنون که در بریتانیا، تصویب‌نامه بردگی مدرن و در ایالات متحده قوانینی مانند تسهیل تجارت باراک اوباما و پیمان اجرای تجارت را داریم که واردات کالاهای تولید شده با استفاده از کار کودکان را ممنوع می‌کند، دیگر برای شرکت‌ها به این سادگی نیست که ادعا کنند که حل این مشکل غیرممکن است.»

بردگی کودکان یا کار؟ به گفته مک‌کوید، بسیاری از اوقات مشکل

هیچ کسب و کاری مایل نیست که کار کودکان بخشی از زنجیره تامین آن باشد. با این وجود تخمین زده می‌شود که ۱۶۹ میلیون کودک در سراسر جهان به نوعی کارگری می‌کنند. ۹۸ میلیون آن‌ها در مشاغل کشاورزی و ۱۲ میلیون در تولید و صنعت، این یک حقیقت ناراحت‌کننده درباره کالاهای جهانی است که کارخانجات نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند. آخرین گزارش سالانه وزارت کار آمریکا در رابطه با کالاهای تولید شده با استفاده از کار کودکان بسیار تکان‌دهنده است. بر اساس این گزارش، کار کودکان همچنان در بسیاری از مهم‌ترین کالاهای جهانی از طلا، قهوه، تنباکو و موز گرفته تا نیشکر، پنبه و لاستیک نقش قابل توجهی دارد.

مناطق جنوب صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار در جهان را داراست. ۵۹ میلیون کودک بین سنین ۵ تا ۱۷ سال مشغول انواع مشاغل خطرناک‌اند و به تخمین سازمان بین‌المللی کار، از هر ۵ کودک در آفریقا حداقل یک نفر برخلاف میل‌اش در مزارع و معادن به کار گرفته می‌شود. به گفته مارک دامت، محقق تجارت و حقوق بشر در سازمان عفو بین‌الملل، شرکت‌هایی که از این منطقه کالا، جنس و خدمات وارد می‌کنند موظف‌اند که وجود این مسئله را بپذیرند و از آن چشم‌پوشی نکنند.

برای کارگر نوجوان ممنوع است.» ماده ۸۴ هم نوجوانان را از نظر حمایتی مورد حمایت قرار داده و توضیح می‌دهد که: «در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.»

این قوانین و آیین‌نامه‌های مصوب نشان می‌دهد ایران با خلاقانونی شدید روبه‌رو نیست و ریشه‌های وضعیت موجود در جامعه و به خصوص آسیب اجتماعی مورد نظر کار اجباری کودکان - را باید در جایی دیگر جست و جو کرد. مصطفی اقلیما رییس انجمن مددکاری ایران در این باره گفت: «این سازمان در طول دهه‌های گذشته مدیران متخصص و با شهامت نداشته و همیشه مجبور بوده با مشکلات خود مسیر سخت را ادامه دهد. خوشبختانه در زمینه آیین‌نامه‌ها و قوانین؛ گاف بزرگی دیده نمی‌شود و این سازمان اختیارات مناسبی در راه پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی دارد اما مدیران آن محافظه کار بوده و حاضر نیستند از مجلس و دولت بخواهند بودجه مناسبی برای آن‌ها تصویب کنند تا بتوانند مشکلات افراد آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر را حل کنند. متأسفانه دولت‌های مختلف نگاه خوبی به این سازمان نداشته و آن‌ها را کرده‌اند در حالی که این سازمان موظف است به افراد آسیب‌دیده مانند کودکان کار و خیابان، بچه‌های بی و بدسرپرست، زنان سرپرست خانوار، توان‌یابان و ... خدمات ارائه دهد که متأسفانه بودجه در نظر گرفته شده برای آن کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد و در نتیجه مشکلات به قوت خود باقی می‌ماند.»

البته که باید بیش از این‌ها در مسئله عمیق شد و بررسی کرد که مشکلات دولت در ارائه راهکار مناسب برای مقابله با کار اجباری کودکان ریشه‌ای صرفاً مالی دارد یا ضعف‌های مدیریتی هم در آن تاثیرگذار است؟



بهداشتی مناسب؛ از جمله تغذیه و آب سالم، محیط زندگی مساعد؛ اعم از خانه و مدرسه، خدمات بهداشتی و درمانی با کیفیت، تفریح، فعالیتهای خلاقانه و سرگرم‌کننده، امکانات آموزشی و تحصیلی مناسب، مربیان و معلمان متخصص و دارای صلاحیت برخوردار باشند. کودکانی که والدین آن‌ها شاغل هستند، باید از امکانات و شرایط مناسبی برای سهولت در نگهداری و مراقبت و زندگی متعارف اجتماعی دوران کودکی بهره‌مند شوند.» بند ۶۸ ماده ۳ از بخش «اشتغال و کار شایسته»، صراحت دارد به این‌که: «... شهروندان نوجوان حق بهره‌مندی از شرایط کار متناسب با توان جسمی خود و منع اشتغال به کارهای سخت و زیان‌آور را دارند.»

در قانون کار اما طبق ماده ۷۹ کار افراد زیر ۱۵ سال ممنوع است. پس از واژه «نوجوان» تعریف دقیقی نمی‌شود؛ ماده ۸۰ همان قانون، کارگران بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سال را تحت عنوان «کارگران نوجوان» نام‌گذاری کرده است و در این باره تشریح کرده که: «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تامین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.» در ماده ۸۳ هم آمده: «ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی

برای کودکان در هر جامعه‌ای حقوقی تعریف شده است و البته در هر نقطه شیوه نقض متفاوتی هم دارد. زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر با عنوان حقوق کودک، کودک را فردی که به سن ۱۸ سال نرسیده تعریف می‌کند. در ایران علاوه بر قانون اساسی، از منشور حقوق شهروندی‌ای که در دولت یازدهم و دوازدهم منتشر شده می‌توان به جایگاه، اهمیت و حقوق کودکان پی‌برد و البته نقص‌های جدی کم‌کاری مسئولان را یافت. منشور حقوق شهروندی در قالب یک دیباچه، سه فصل و ۱۵ ماده تدوین شده است. در فصل دوم حقوق شهروندی با تقسیم‌بندی موضوعی حقوق، حق «حیات و سلامت» و «اشتغال و کار شایسته» و حقوق «خانواده، زنان، کودکان و کهن‌سالان» تشریح شده است. بندهایی از منشور که در فصل دوم آمده بر حقوق و حمایت‌هایی خاص از کودکان تاکید دارد.

در بند ۱۰۳ ماده ۳ از مبحث «خانواده، زنان، کودکان و کهن‌سالان» در حمایت از کودکان بی‌سرپرست و آسیب‌پذیر آمده است: «حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا آسیب‌پذیر به صورت مستقیم یا از طریق کمک به سازمان‌های غیردولتی مرتبط، به منظور نگهداری آنان و ایجاد امکانات لازم از برنامه‌های دولت است.»

بند ۱۰۴ ماده ۳ به این شرح است: «کودکان باید از حمایت‌های اجتماعی متناسب با نیازهای ویژه آنان، خدمات

به چهلین سالروز انقلاب ۵۷ نزدیک می‌شویم. بار دیگر رسانه ملی پر شده از تصاویری مربوط به آن دوران. سرودهای انقلابی، مصاحبه‌ها و سخنرانی افراد. اما اگر کمی از آن فضای فانتزی که هر سال صداوسیما سعی دارد در سالروز انقلاب بسازد فراتر برویم می‌بینیم که امروز خلاف آنچه صداوسیما تلاش دارد نشان دهد، بسیاری از مردم به ضرورت و نیاز به این انقلاب شبیه وارد می‌کنند و آن را اشتباهی تاریخی می‌دانند. حتی برخی از اصلاح‌طلبان درون حکومتی دم از امکان اصلاح رژیم شاه می‌زنند و هر انقلابی را به هر صورتی بازگشتی به عقب و دور شدن از راه توسعه می‌دانند. حال پرسشی بزرگ پیش خواهد آمد که آیا این انقلاب ضرورتی بوده که امکاتی برای رهایی آفرید؟ یا به قول ارتجاعیون سلطنت‌طلب، شورشی بیهوده و از روی قدرناشناسی بود که مردم باید سال‌ها توان آن را پس بدهند؟ برای پاسخ بی‌راه نیست بازگردیم به سال‌های منتهی به انقلاب و این سوال ساده را مطرح کنیم که شاید پاسخی بر بسیاری از این شبهات وارد شده باشد. چرا انقلاب شد؟ امروز بسیاری از رسانه‌ها سعی دارند تصویری آرمانی و توسعه‌یافته از جامعه ایران در دوران دیکتاتوری محمدرضاشاه نشان دهند. تصاویری گول‌زننده از زرق و برق خیابان‌های شهر تهران، از لباس‌های زیبا و رنگارنگ جوانان تا آزادی پوشش برای زنان تا خانه‌های مجلل، جشن‌های سلطنتی، فیلم‌ها و بسیاری مسائل دیگر. گاهی این تصاویر

مبهورت‌مان می‌کند و با خود می‌گوییم کدام احمق‌ها جهان چنین زیبایی را از ما گرفتند و ما را به منجلابی که امروز در آن غرق هستیم سوق دادند؟ اما آیا این تصاویر روتوش شده از دختران بی‌حجاب دانشگاه تهران تا جشن‌های باشکوه ۲۵۰۰ ساله تمام‌واقعیت آن زمان بوده است؟ مسلماً خیر. این رسانه‌ها از حلیه‌های اطراف تهران و از آوارگی بسیاری از کشاورزان و دهقانان و گسیل آنان به سمت حاشیه‌های شهر پس از انقلاب سفید چیزی نمی‌گویند. از استبداد و خفقانی و صفاپذیر، از جنایات ساواک که بسیاری از جوانان ما را به کام مرگ کشاند حرف نمی‌زنند. نباید اجازه دهیم از ظلمی که امروز بر ما می‌رود سواستفاده؛ و تصویری از رژیم قبلی نشان داده شود که با واقعیت آن دوران هیچ نسبتی ندارد. اما به بحث اصلی بازگردیم. مردم در مقابل خفقان و ظلم چه چیز را فریاد می‌کردند و چه می‌خواستند؟ مگر آرمان انقلاب ۵۷ چه بود؟ چیزی جز آزادی و عدالت و استقلال؟! مگر همه انقلابیون از گروه‌های چپ تا ملی‌مذهبی‌ها و اسلامی‌ها چیزی جز این سه خواسته را بیان می‌کردند و دست در دست هم برای آن خون دادند و شکنجه شدند؟ گرچه هرگز نباید فراموش کرد بر سر خیلی از این گروه‌ها که جزئی از این انقلاب بودند در دهه شصت چه آمد اما از هر چه بگذریم نمی‌توانیم فراموش کنیم که تنها ۴۰ سال پس از این انقلاب باشکوه مردمی چیزی جز چند سرود انقلابی و چند سخنرانی تکراری باقی نمانده است. امروز

آرمان‌های انقلاب فراموش شده است. امروز آفازاده‌های همان انقلابیون پیشین ژن خوب شدند و در مگامال‌ها مشغول سلفی گرفتن و فروختن فخری هستند که از دست‌رنج کسانی به دست آوردند که وارثان اصلی این انقلاب بودند. پابرهنگان و حاشیه‌نشین‌ها همه فراموش شدند. مگر انقلاب ما انقلاب مستضعفین و زحمت‌کشان نبود؟ چرا پس هر روز وضعیت معیشتی و رفاهی آن‌ها بدتر و شکم آفازاده‌ها فریبه‌تر می‌شود؟ پس کجاست آن آزادی که همه آرزوی رادر سر می‌پروردند؟ چرا صدای مخالف نباید شنیده شود و اگر راهی برای سخن بیاید مقصدش جایی جز زندان نخواهد بود؟ مگر قرار نبود زندان قصر موزه‌ای شود در تاریخ برای یادآوری ظلم و ستم رژیم قبل؟ پس چرا قصر رفت و اوین جای آن را گرفت؟ مگر انقلاب هدفی جز حاکمیت قانون داشت؟ قانونی که قرار بود از هر شخص و مقامی بالاتر باشد. قانونی که همه را ملزم کند که در برابر آن پاس‌خگو باشند. اما چرا پرسشی ساده از این ظلم و فساد و رعایت نشدن قانون، افراد را هفت سال ظالمانه بدون هیچ محاکمه‌ای حبس می‌کند؟ باشد که حکومت حداقل صدای دلسوزان خود را بشنود و به آرمان‌های انقلاب بازگردد. زیرا همان‌طور که این مردم در ۵۷ نشان دادند آستانه تحمل‌شان برابر ظلم و فساد ناعدالتی حدی دارد، حالا هم اگر صدایشان را نشنوند آنچنان فریاد خواهند کشید که تمام این مسئولین را از خواب خوش سی‌ساله خود بیدار کند.

## معرفی کتاب: فرانی وزویی

غزل آزادی\_ دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

یک عصر تابستانی بود با هوای کمی گرم. از آنجایی که تا به حال کاری برای انجام دادن پیدا نکرده‌ام و به پشتوانه قبولی در دانشگاه شهید بهشتی احساس نیازی به درس خواندن هم ندارم، با کل تابستان مثل کلاس هشت صبح رفتار می‌کردم. فقط چند روز یک بار اسم فیلم‌ها و کتاب‌های جالب را از دیگران می‌پرسیدم و جواب یا همان روز خوانده/دیده می‌شد یا به صف طولانی «To Do List» می‌پیوست. «فرانی و زویی» را دوستی از یک خانواده شلوغ پیشنهاد داد. شبیه خواهر و برادر راوی، او هم چند الگواز موفقیت همه‌جانبه مقابل خود دارد. هر کدام از خواهران و برادران بزرگ‌تر مسیری در علوم تجربی و ریاضی طی کرده‌اند، به مدارک عالی و شغل‌هایی با حقوق بالا دست یافتند، در کشورهای دیگر درس خوانده‌اند یا می‌خوانند و بسته به سلیقه‌شان در یک حوزه علوم انسانی یا اجتماعی

مطالعه آزاد دارند. این‌ها را البته همان لحظه شنیدن «فرانی و زویی» نفهمیدم، اما هم‌ذات‌پنداری دوست هم‌سن و سال فرنگ نرفته‌ام با یک رمان آمریکایی، ارزش خواندن یک داستان کوتاه را داشت. گلاس‌ها چه جور افرادی هستند؟ خانواده‌ای که هفت فرزندش به هوش و سخنوری در برنامه‌های رادیویی معروف-اند (به لطف جمعیت زیادشان این افتخار نسل‌اندر نسل در دست آن‌ها باقی مانده)، الگویی از محبوبیت و شهرت، فامیل و همسایه‌های تحسین‌کننده، برادران حامی و محبت‌پدر و مادر که البته با انتظار آمیخته و تشخیص مرز توقع و علاقه مشخص نیست. چیزهایی که می‌توانند آرزوی هر کسی باشند، برای این دو نفر بحران به بار می‌آورند، و «فرانی و زویی» داستان روباوویی با این بحران هاست.

«در «فرانی و زویی» قصه دو فرزند آخر خانواده گلاس (Glass) دنبال می‌شود، که هر کدام به نحوی تحت تاثیر زندگی و عقاید برادر ارشد خود هستند. سیمور نقش مرشد را برای برادران و خواهران کوچک‌تر خود دارد. شخصیتی مرموز، عاقل، نکته‌سنج که هیچگاه در طول داستان با او روبه‌رو نمی‌شویم اما اثرش را در سبک زندگی راوی‌ها می‌بینیم. «فرانی و زویی» معناگراترین رمان سالینجر است. شخصیت‌های این رمان در دیگر نوشته‌های سالینجر وجود دارند و می‌توان خط داستانی آن‌ها را در آثار دیگر وی دنبال کرد.

Franny and Zooey  
J. D. Salinger

# گزارشی از انجمن علمی جامعه‌شناسی

طریق سه رویکرد جامعه‌شناختی، فلسفی و روانشناختی به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته شود. از این رو از سه استاد برجسته در این رویکردها دعوت شد: دکتر حکمت عضو هیئت علمی رشته فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، دکتر پورشهریار عضو هیئت علمی رشته روانشناسی و دکتر سوگل مشایخی جامعه‌شناس و مشاور خانواده. دکتر حکمت در بخشی از صحبت‌ها گفت: دوگانه‌هایی در زندگی وجود دارد و ما عادت کرده‌ایم با این دوگانه مرزبندی‌های مختلف و کاذب شکل دهیم. مرگ و زندگی نیز یکی از این دوگانه‌های کاذب است که ما را به پوچی و تهی بودن می‌کشاند. در صورتی که این دوگانه غلط است چرا که اولاً هم مرگ در زندگی وجود دارد و هم زندگی در مرگ و ثانیاً همه ما با این دوگانه‌سازی فضای میان آن را فراموش کرده‌ایم. گرچه این فضای میانی بین مرگ و زندگی قابلیت‌های شگفت‌آوری دارد که ما بدان توجه نکرده‌ایم. در ادامه بحث دکتر مشایخی با تاکید بر خودشناسی و کشف قابلیت‌ها و استعدادها خود و قدم برداشتن در جهت شکوفایی آن‌ها گفت که این موارد می‌تواند آگاهی فارغ از بهره‌مندی از امکانات مادی برای ما ایجاد کند. دکتر پورشهریار نیز در آخر درباره مشکلات و پدیده‌های جدیدی که دانشجویان در ابتدای ورود به دانشگاه با آن روبه‌رو هستند صحبت؛ و بر لزوم وجود مشاور برای راهنمایی تاکید کرد.

صلح بود که ۴ دی ماه و با حضور دکتر محمود صادقی نماینده مجلس شورای اسلامی، دکتر فریبرز رئیس‌دانا و دکتر حسین راغفر در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. دکتر رئیس‌دانا در بخشی از صحبت‌هایش گفت: با ایدئولوژی و با نصیحت صلح نمی‌آید. صلح از طریق مقابله با تمام عوامل امپریالیستی و بهره‌کشی جهانی که صلح بشری را به خطر می‌اندازند. در این نشست، صادقی رییس فراکسیون شفافیت مجلس هم نقدهایی جدی به سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی وارد کرد که صحبت‌های کامل این نماینده را به همراه سخنان دکتر راغفر و دکتر رئیس‌دانا می‌توانید در شماره‌های بعدی نشریه بامداد دنبال کنید.

در طول ترم پاییز کارگاه تحلیل طبقاتی جامعه ایران هم با تدریس یاشار دارالشفا و به همت انجمن علمی جامعه‌شناسی برگزار شد که در شماره‌های بعدی نشریه محتوای کامل این کارگاه منتشر خواهد شد. در شروع نیمسال دوم تحصیلی سال ۹۶ هم انجمن علمی جامعه‌شناسی طی رخداد خودکشی پاییز ۹۶ در دانشکده حقوق در صدد یافتن علل و بررسی عوامل دخیل، طی یک نشست بین دانشگاهی و مشترک با دو تشکل فعال انجمن اسلامی آزادی‌خواه و بسیج دانشجویی، با عنوان "شما تنها نیستید" شد. در این نشست سعی شد از

صلح، اقتصاد، آزادی انجمن علمی جامعه‌شناسی در پاییز و دی ماه ۹۶ پرکار بود و با برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های مختلف فضایی مناسب برای دانشجویان فراهم کرد تا در حضور اساتید خبره دانشگاهی با مفاهیم علمی موضوعات مختلفی مثل آزادی از نگاه هگل، اقتصاد سیاسی و صلح، تحلیل طبقاتی جامعه ایران و فلسفه زندگی آشنا شوند. نسبت آزادی و جامعه از منظر هگل عنوان ارائه‌ای بود که با سخنرانی دکتر محمدمهدی اردبیلی، مدرس دانشگاه علامه طباطبائی و هنر تهران در ۲۳ آبان ۹۶ برگزار شد. در این سخنرانی از دشواری‌های سخن گفتن از مفاهیم هگلی و امکان‌ناپذیر بودن آن بدون در نظر گرفتن ارتباط با مفاهیم دیگر صحبت شد که این مسئله به شیوه درک هگل از حقیقت و ماهیت کلی و شونده آن برمی‌گردد. ابتدای جلسه جنبه‌ای سلبی از مفهوم آزادی مطرح شد و آن هم در نقد برداشتی متعارف از آزادی که هگل از آن تحت عنوان «خودسرانگی» یا آزادی برای آنچه میل خواهان آن است نام می‌برد. نقدهایی که هگل به مفهوم آزادی به این معنا وارد کرد از سه جنبه قابل بررسی بودند: ۱. متافیزیکی ۲. اخلاقی ۳. سیاسی. گزارش کامل این نشست در شماره‌های بعدی منتشر خواهد شد. نشست بعدی بررسی اقتصاد سیاسی بر

## شما تنها نیستید

سخنرانان:

- دکتر سوگل مشایخی: جامعه‌شناس، فرستادگانه و مشاور
- دکتر حسین پورشهریار: عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تارمولوی
- دکتر نصرالله حکمت: عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تارمولوی

مکان: ولنجک، بلوار دانشجو دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تارمولوی

زمان: دوشنبه ۱۴ بهمن ماه ساعت ۸:۳۰ الی ۱۳

## نسبت آزادی و جامعه از منظر هگل

سخنران: دکتر محمد مهدی اردبیلی

زمان: سه‌شنبه ۲۳ آبان ساعت ۱۲ الی ۱۳:۳۰

مکان: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تارمولوی

## روشن تحلیل طبقاتی

(سلسله جلسات تحلیل طبقاتی جامعه‌ای ایران)

سخنران: یاشار دارالشفا

زمان: چهارشنبه ۸ آذر (جبه اول) ساعت ۱۰ الی ۱۲

مکان: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات، کلاس ۳۲۳ (ورود برای عموم آزاد است)

## گروه علمی - تخصصی صلح

با مشارکت انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی برگزار می‌کند

(( سازه اقتصاد سیاسی بر صلح ))

سخنرانان:

- آقای دکتر محمدمهدی اردبیلی
- آقای دکتر فریبرز رئیس دانا
- آقای دکتر احمد توکلی
- آقای دکتر حسین راغفر

ولنجک، میدان شهید بهشتی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات، تارمولوی

زمان: دوشنبه ۴ دی ماه ۱۳۹۶، ساعت ۱۶ الی ۱۹

